

## اهل کتاب و اخذ جزیه از آنان

دکتر علیرضا صابریان

استادیار دانشکده عقیدتی سیاسی (وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

### ◆ چکیده:

یکی از واژه‌هایی که در کتابهای فقهای اسلام آمده و بحث‌های گوناگونی از آن صورت گرفته است، واژه «جزیه» است که از اهل کتاب، دریافت می‌شود. عده‌ای پنداشته‌اند که «جزیه» همان «باج» است که همانند آنچه که سلاطین به زور از ملتهای تحت سلطه خود دریافت می‌دارند، اسلام آنرا از اقلیتهای دینی، دریافت می‌دارد. اما اینگونه نیست بلکه «جزیه» مالیات اندکی است که بصورت عادلانه و به طور سرانه و یا به حسب زمین‌های تحت اختیار، بر اهل ذمه مقرر می‌گردد، و این مالیات به منزله حقوق مالی است که به عناوین مختلف همانند خمس و زکات و... از مسلمانان گرفته می‌شود. در مقابل اخذ جزیه، حاکم اسلامی امنیت آنان را تأمین نموده و اجازه می‌دهد که شخص کتابی بر دین و شعائر مذهبی خود باقی بماند. قبول جزیه از پیروان، یهودیت، مسیحیت و مجوسیت مورد اتفاق همه فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی است اما در خصوص صابین اختلاف نظر وجود دارد.

کلمات کلیدی: جزیه، اهل ذمه، اهل کتاب، یهودیت، مسیحیت، مجوسیت، صابین.

### مقدمه:

یکی از قانونهایی که اسلام نسبت به اهل کتاب و کافران غیر حربی وضع نموده است قانون «اخذ جزیه» است. در این خصوص خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«فَاتَّكَلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه / ۲۹).

ترجمه: با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می کنند و نه آیین حق را می پذیرند، پیکار کنید، تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.

اهمیت «جزیه» به حدی است که فقهای اسلامی یکی از ابواب فقه را به همین عنوان اختصاص داده و از آن سخن ها گفته اند. به طور کلی «جزیه» را می توان مالیات مختصری دانست که حاکم اسلامی از اهل کتاب اخذ نموده و در مقابل امنیت و آسایش آنها را در کشور اسلامی تأمین خواهد نمود. امنیتی که در سایه آن، شخص کتابی بر دین و شعائر مذهبی خود باقی مانده و همانند یک شهروند مسلمان به زندگی عادی خود ادامه دهد. عده ای از شرق شناسان، جزیه را همسان مالیاتی پنداشته اند که اقوام غالب از ملتهای مغلوب و تحت سلطه خو دریافت می دارند، اما این برداشتی نادرست از جزیه است. از نظر قانون اسلام، جزیه از سفیهان، دیوانگان، کودکان و زنان اهل ذمه دریافت نمی شود چرا که دریافت آن، در مقابل درآمد است و افراد مورد نظر صاحب درآمد نیستند. و اگر اهل ذمه، ایمان آورده و مسلمان شوند، پرداخت جزیه لغو می گردد زیرا تعهد آنان در برابر هزینه ها و مسئولیت های اجتماعی با پرداخت خمس و زکات و دیگر قوانین مالی صورت می پذیرد.

### جزیه در لغت و اصطلاح

لغت شناسان در تفسیر کلمه «جزیه» دو نظر داده اند. نظریه نخست آن است که «جزیه» لفظ عربی است و از ماده «جزاء» می باشد و آن مالی است که حکومت اسلامی از اهل ذمه دریافت می کند. صاحب قاموس المحيط می گوید:

«جزیه به کسر جیم خراج زمین و چیزی است که از شخص ذمی دریافت می گردد. جمع این

کلمه جزئی و جزئی و جزء است». (الفیروز آبادی / ماده جیم)

در صحاح اللغه آمده است: «جزیه چیزی است که از اهل ذمه دریافت می شود و جمع آن جزئی است مانند لَحِيه و لَحِي». (الجرمى / ماده جيم)

در مجمع البيان آمده است: «جزیه، بر وزن فَعَلَه از ماده جَزَى يَجْزَى است مثل فَعَلَه و جَلَسَه» (الطبرسى / ۲۱۷/۵)

در تفسیر قرطبی آمده است که: «جزیه» بر وزن فعله از ماده جَزَى يَجْزَى است. گویا اهل ذمه آن را پرداخت می کنند در مقابل امنیتی که حکومت اسلامی برای آنها تأمین نموده است. (القرطبی / ۸/ ۱۱۴)

نظریه دوم آن است که این لفظ، معرّب کلمه فارسی «کزیت» یا «گزیه» یا «گزیده» است. جرجی زیدان در این خصوص می گوید: «عرب ظاهراً این کلمه را هم از لحاظ لفظی و هم از جهت معنایی از ایرانیان گرفته و سپس لفظ آن را تعریب و به صورت جزیه درآورده است.» (جرجی زیدان / ۲۲۸/۲)

صاحب تفسیر المنار دو احتمال در این خصوص ذکر می نماید:

۱- لفظ جزیه اگر در هر دو لغت فارسی و عربی یافت شده باشد که در این صورت بهتر است بگوئیم این لفظ مورد اتفاق هر دو لغت است، و این امر یعنی توافق دو زبان یا بیشتر، که در مورد بعضی از کلمات، چیزی شایع و معروف است.

۲- این کلمه در اصل فارسی بوده و سپس در زبان عربی داخل شده باشد، نظیر دیگر لغاتی که عربها از ایرانیان مجاور خود گرفته و در زبان خود هضم نموده اند.

وی سپس در تأیید احتمال دوم می گوید: اینکه عرب برخی از الفاظ مانند کوز، ابریق و طلست را از عجم گرفته امری ثابت است.

عربها الفاظ مربوط به تمدن و عمران، مانند «وزیر» «صاحب» «عمّال» و «توقیع» را وضع نموده اند، چون این قوم بر دیگر ملل استیلا نیافته اند و آنها را به بردگی نگرفته اند. (وضع این الفاظ لازمه تمدن و چیرگی بر دیگر اقوام است). سرزمین حیره که آل نعمان در آنجا می زیسته اند، تحت سلطه ایران بوده و به این کشور مالیات و خراج می پرداخته است و از آنجایی که مؤسس جزیه انوشیروان است، گمان قوی آن است که عرب برای اولین بار، در این عهد جزیه را شناخت و لفظ آن را به همان صورت فارسی آن مورد استعمال قرار داد، و احتمال قوی آن است که این لفظ در

زبان فارسی بر همان وزن عربی بوده لذا در عربی نمودن آن غیر از تبدیل کردن کاف به جیم، کار دیگری لازم نبوده است. (رشیدرضا / ۱۰/۲۴۳-۲۴۴)

به طور کلی می‌توان گفت که نظریه این نویسنده قابل دفاع بوده و اشعار فارسی نیز این نظریه را تأیید می‌کند.

نظامی در یکی از سروده هایش چنین می‌گوید:

«گهش خاقان خراج چین فرستد

گهش قیصر گزیت دین فرستد»

همچنین شعری از سعدی:

«گر نه راعی خلق است زهر مارش باد

که هر چه می‌خورد از گزیت مسلمانی است»

جزیه در اصطلاح فقهی عبارت از مالی است که حاکم اسلامی بر حسب عقد ذمه از اهل کتاب دریافت می‌دارد.

علامه حلی در این خصوص می‌گوید: «الجزیه هی المال المأخوذ من اهل الکتاب لاقامتهم بدار الاسلام فی کل عام».

ترجمه: جزیه مالی است که در مقابل اقامت اهل کتاب در قلمرو اسلام، از آنها دریافت می‌گردد. (العلامه الحلی / کتاب الجهاد)

شیه همین سخن در تفسیر المیزان آمده است. (الطباطبایی / ۹/۲۴۰) تعریفی هم که از فقهای اهل سنت در این خصوص نقل شده تفاوت چندانی با تعریف فقهای امامیه ندارد. (ابن قدامه / ۱۰/۵۵۷)

در یک نگاه کفار به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند:

گروه اول: اهل کتاب و اینها کسانی هستند که جایز است از آنها جزیه گرفته شود.

گروه دوم: غیر اهل کتاب که در اصطلاح فقها به آنها کفار حری گفته می‌شود که از این

گروه جزیه پذیرفته نمی‌شود.

اهل کتاب نیز به دو گروه دسته بندی می‌شوند:

گروه اول: اهل ذمه و اینها کسانی هستند که شرطهای ذمه را پذیرفته و بدان ملتزم شده اند.

گروه دوم: غیر اهل ذمه و اینها کسانی هستند که از قبول شرطهای ذمه امتناع کرده اند که حکم اینها حکم کفار حربی است.

همه فقهای اسلام بر این مطلب اتفاق نظر دارند که از اهل کتاب جزیه گرفته می شود. صاحب جواهر الکلام قبول جزیه را اهل کتاب از ضروریات مذهب یا دین می داند. (النجمی / ۲۲۷/۲۱) قدر متیقن از اهل کتاب یهودیان و مسیحیان هستند.

شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» می نویسد: «کفار بر سه دسته هستند: اهل کتاب که عبارت از یهود و نصاری هستند، که جایز است اینها را با قبول جزیه به دینشان تفریر کرد...» (الشیخ الطوسی / ۹۷/۲) قریب به همین عبارت را شیخ مفید در «مقننه» و محقق حلی در «شرائع الاسلام» علامه حلی در «منتهی المطلب» و محقق سبزواری در «مهذب الاحکام»، آورده است. (شیخ المفید / ۲۷۰، (المحقق الحلی / ۳۲۷/۱)، (العلامه الحلی / ۹۵۲/۲)، و (السبزواری / ۹۸/۱۵).

فقهای اهل سنت نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند. ماوردی در «احکام السلطانیه» می گوید: «جزیه از کسانی دریافت می شود که دارای کتاب باشند یا در مورد آنان شبهه وجود کتاب باشد. اما اهل کتاب یهودیان و مسیحیان هستند و کتاب آنان تورات و انجیل است.» (الماوردی / ۱۵۳) ابن قدامه در «المغنی» با صراحت بیشتری به این مطلب اشاره دارد، آنجا که می نویسد: «کسانی که از آنها جزیه دریافت می گردد دو صنف هستند: اهل کتاب و کسانی که در مورد آنان شبهه وجود کتاب است.

اما اهل کتاب، یهودیان و مسیحیان هستند و هر کسی که به دینشان در آمده باشد مانند سامره که به تورات و شریعت موسی (ع) عمل می کنند، گرچه از جهت فروع با یهودیان فرق دارند. و مانند فرق مسیحی از قبیل یعقوبیه، نسطوریه، ملکیه، فرنگک ها، رومی ها و ارمنی ها و هر طایفه دیگری که متدین به انجیل و شریعت عیسی (ع) باشند، همه اینها از اهل انجیل محسوب می گردند.» (ابن قدامه / ۵۵۸/۱۰). بنابراین اتفاق نظر بین فقهای مسلمین وجود دارد که یهودیان و مسیحیان از اهل کتاب بوده و جزیه از آنها قبول می شود.

از جهت کتاب نیز دسته ای از آیات با صراحت بر این معنا دلالت دارند. از جمله: «أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» (سوره انعام / ۱۵۶) ترجمه: (ما این کتاب را با امتیازات نازل کردیم) تا نگوئید: «کتاب آسمانی تنها به دو طایفه پیش از ما [یهود و نصاری] نازل شده بود و ما از بحث و بررسی آنها بی خبر بودیم.

در ذیل این آیه شریفه در تفسیر مجمع البیان آمده است: «طائفین من قبلنا» ای جماعتین و هم اليهود و النصری، عن ابن عباس و الحسن و مجاهد و مجاهد و فتاده و السدی و أنما حصهما بالذكر لشهرتها و ظهور امرها. (الطبرسی/۲/۳۸۷) همین تفسیر در المیزان و فقه القرآن آمده است. (الطباطبایی/۷/۳۸۲) و (الراوندی/۱/۳۴۴) از اینکه یهودیان و مسیحیان از جمله اهل کتاب هستند، اختلافی نیست. عمده سخن در دو طایفه مجوس و صابئین است که مورد اختلاف واقع شده است.

### حکم مجوس

از کلمات فقهای امامیه استفاده می‌شود که مجوس از اهل کتاب هستند، بلکه در این خصوص ادعای اجماع شده است. (النجفی/۲۱/۲۲۸) و (الشیخ الطوسی/۵/۵۴۲)

علامه حلی معتقد است که مجوس، شبهه کتابی بودن آنها می‌رود و جزیه از آنها گرفته می‌شود و این امر در بین علمای اسلام مورد اتفاق است. (العلامه الحلی/۹۵۹)

محقق سبزواری و شهید ثانی مجوس را از اهل کتاب دانسته و فقط از فقهای امامیه از ابن عقیل عمانی نقل کرده اند که ایشان مجوس را به مشرکین ملحق دانسته است. (السبزواری/۱۵/۹۸) و (الشهید الثانی/۱/۱۵۷)

اکثریت اهل سنت هم قائلند که مجوس از اهل کتاب هستند. ماوردی در کتاب «الاحکام السلطانیه» می‌نویسد: «جزیه از کسانی دریافت می‌شود که دارای کتاب و یا در مورد آنان شبهه وجود کتاب باشد... و شبهه کتاب در خصوص مجوسیان وجود دارد. اینها در مورد جزیه همان حکم اهل کتاب را دارند، گرچه خوردن ذبیحه آنان و نکاح با زنان آنان بر ما حرام است». (الماوردی/۱۵۳)

همین سخن را ابن قدامه در «المغنی» آورده است. (ابن قدامه/۱۰/۵۵۸) علامه حلی از ابوحنیفه و احمد نقل می‌کند که این دو قائل شده اند که برای مجوس کتابی نیست. (العلامه الحلی/۹۵۹) همچنین بعضی از فقهای عامه در اهل کتاب بودن مجوس شبهه نموده اند. (سنن ترمذی/۱/۳۹۲) و (سنن بیهقی/۹/۱۸۹). شافعی در یک قولش مجوس را از اهل کتاب دانسته و در قول دیگرش گفته است که برای اینها کتابی نیست. (الفتال الشافعی/۶۹۶) و (الجصاص/۳/۹۱)

قول تحقیقی در این مسئله آن است که به دلیل های سه گانه مجوس نیز از جمله اهل کتاب هستند.

دلیل اول از قرآن: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا، إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (حج/۱۷)

ترجمه: «مسلمان کسانی که ایمان آورده اند و یهود و صابئان و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کند (و حق را از باطل جدا می سازد)».

در این آیه شریفه خداوند متعال مجوس را در زمره ادیان آسمانی در مقابل مشرکین قرار داده است و این آیه دلالت بر این دارد که مجوس از مشرکین (وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا) نیستند بلکه از اهل کتاب می باشند.

### دلیل دوم: روایات

روایات متعددی از طریق شیعه و سنی وارد شده است که مجوس از اهل کتاب دانسته شده اند. از جمله: شیخ طوسی با سند خود از ابویحیی واسطی نقل می کند که: «از امام صادق (ع) در مورد حکم مجوس پرسیده شد. حضرت پاسخ داد: برای ایشان پیامبری بود که او را کشتند و کتابی داشتند که آن را سوزاندند، پیامبر ایشان کتابشان را در دوازده هزار پوست گاو آورد و به نام «جاماست» نامگذاری شده بود». (الشیخ الطوسی/۱۷۵/۶) به همین مضمون، روایت دیگری از امام صادق (ع) از قول رسول اکرم (ص) نقل شده است (وسائل الشیعه/۱۱/باب ۴۹/ح ۱) همچنین روایتی است که شیخ صدوق از رسول خدا (ص) نقل کرده است که:

«از مجوس جزیه دریافت می شود چون پیامبر (ص) فرمود: «سَنُوا بِهِمْ سَنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» با اینها رفتار اهل کتاب را داشته باشید. اینها پیامبری داشتند به نام «داماست» که او را به قتل رساندند و کتابی داشتند به نام «جاماست» که در دوازده هزار پوست گاو قرار داشت و آن را سوزاندند. (الشیخ الصدوق/۳۹/۲)

از اهل سنت نیز چندین روایت در این خصوص وارد شده است. شافعی به سند خود چنین روایت کرده است که: فروه بن نوفل اشجعی گفت: بر چه اساسی از مجوسیان جزیه پذیرفته می شود با اینکه ایشان اهل کتاب نیستند؟

مستورد از این سخن بر آشفت و گریبان او را گرفت و گفت: ای دشمن خدا بر ابوبکر و عمر و امیرمؤمنان علی رضی الله عنهم طعنه می زنی. این سه خلیفه از اینها جزیه می گرفتند. پس فروه، مستورد را به قصر برد و در سایه قصر نشستند.

حضرت علی رضی الله عنه به اینها وارد شد و فرمود: من داناترین مردم به مجوس هستم. برای اینها علمی بود که آنها فرا می گرفتند و کتابی بوده که آنها تبلیغ می کردند. پادشاه آنها مست شده و با دخترش همبستر شد، بعضی از اهل کشور بر این امر مطلع شدند و خواستند که بر او حد را جاری سازند. پادشاه امتناع ورزید و اهل کشورش را خواست زمانی که در نزدش آمدند گفت: شما می دانید که از دین آدم، دینی بهتر نیست. آدم دخترانش را به نکاح پسرانش درآورد. من بر دین آدم هستم. چرا شما از دین او روی گردان شدید؟

پس با پادشاه بیعت کردند و با مخالفین به جنگ برخواستند و در زمان کوتاهی آن کتاب از میانشان برداشته شد و آن علمی که در سینه هایشان بود، از بین رفت. پس آنها اهل کتاب هستند و رسول خدا (ص) و ابوبکر و عمر از آنها جزیه می گرفت. (الیهنی ۱۸۸/۵۹۱-۱۸۹).

همچنین در کتاب «الاموال» روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که ایشان نامه ای به مجوس هجر نوشت و آنها را به اسلام دعوت نمود و در آن نامه نوشت که هر کسی اسلام نیاورد جزیه بر وی مقرر می شود. (ابویوسف یعقوب بن ابراهیم/۲۱).

### دلیل سوم: اجماع

صاحب جواهر الکلام ادعای اجماع (منقول و محصل) نموده است که مجوس از جمله اهل کتاب هستند. (النجفی/۲۱/۲۲۸) همچنین علامه حلی در کتاب «منتهی المطلب» نیز بر این امر، ادعای اجماع نموده است. (العلامه الحلی/۲/۹۶۰) از اهل سنت نیز ابن قدامه در «المغنی» بر این امر ادعای اجماع نموده است. (ابن قدامه/۱۰/۵۶۰) در کلمات بعضی از فقهاء، عبارت «شبهه کتابی بودن مجوس» آمده است. (العلامه الحلی/۲/۹۶۰)

صاحب جواهر الکلام این تعبیر را بدینگونه تفسیر نموده است که: «شاید تعبیر به شبهه کتابی بودن آنها به این خاطر باشد که کتابی که در حال حاضر در نزدشان است، همان کتاب اصلی نیست، زیرا آنها سوزانده و یا به کلی از بین رفته است». (النجفی/۲۱/۲۳۰)



همین تفسیر را شهید ثانی در کتاب «مسالک الافهام» نموده است. (الشهد الثانی/۱۵۷/۱). بنابراین شبهه و خلافتی نیست که مجوسیان نیز از اهل کتاب بوده و جزیه از آنها دریافت می شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل سیزدهم، یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان (مجوسان) را از اقلیتهای مذهبی شناخته است.

### صابئین

صابئین، نامی که به دو فرقه کاملاً مشخص اطلاق می شود.

۱- ماندائیانها، فرقه یهودی مسیحی بین النهرین (مسیحیان بیرویحی معتمد).

۲- صابئین حرّان: فرقه مشرک که مدتها در دوره اسلام وجود داشتند. صابئین که در قرآن ذکر آنها آمده فرقه واسطه بین یهودیان و مسیحیان اند. اینان همان ماندائیانها می باشند. در قرآن از صابئین نامی به میان آمده است: «انّ الذّین آمنوا و الذّین هادوا و النّصارى و الصّابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون». (بقره/۶۲)

ترجمه: کسانی که (به یاسر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آوردند و عمل صالحی انجام دهد، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچگونه ترسی و اندوهی برای آنان نیست.

صابئی مشتق از ص - ب - ع [عبری] به معنای فرو رفتن در آب می باشد که عین آن ساقط شده است و به معنای «معمدون» یعنی کسانی که تعمید را با تفصیل، در آب اجرا می کنند. صابئین مشرک از این امر ابدأ اطلاعی ندارند و شاید این اسم را از جهت احتیاط به خود داده اند تا از اغماضی که در قرآن درباره آن دسته از صابئین روا داشته، بهره مند شوند. (دائرة المعارف اسلامی/۴/ ۲۳) (لغت نامه دهخدا / حرف ص) و (الموسوعه العربیه البیصره/۱۱۱۲/۲). همچنین گفته شده است که «صابئه» قومی هستند که مرام آنها تعبد به روحانیات است یعنی «ملانکه» بر ضد «حنفاء» که به فطرت معتقدند. (محمد فرید وجدی/۴۲۶/۵).

شهرستانی در الملل و النحل چنین می گوید: کلمه «صبوه» در مقابل لغت «حنفیه» است، پس هنگامی که می گوئیم: صبأ الرجل، به این معنا است که آن شخص میل و انحراف پیدا نمود و صابئین هم که به این اسم خوانده شده اند به این سبب است که ایشان از طریق حق و روش انبیاء منحرف شدند. (الشهرستانی/۵/۲).

صابین قومی آرامی می باشند که محل سکونت اولیه آنان در مصر و فلسطین قدیم بوده و امروزه در جنوب کشورهای ایران و عراق زندگی می کند. (برنجی/۱۶)

ماندائی ها را می توان از اولین آوارگان فلسطینی بشمار آورد که نزدیک دو هزار سال قبل بر اثر برخورد با اقوام دیگر مجبور به ترک دیار خود و مهاجرت از آن شدند. آنان از فلسطین و بویژه کناره های رود اردن به سوی شمال، سوریه، و بین النهرین، و سپس خوزستان که در حوزه حکومت اشکانیان واقع بود، کوچ کردند. (یادنامه شهید مطهری/۴۳۷-۶۰)

در اینکه آیا صابین اهل کتاب هستند یا نه در بین دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. در تفسیر قمی آمده است که: «اینها (صابین) از اهل کتاب نیستند و ستارگان را پرستش می کنند». (تفسیر الفی/۴۸۷) در «مقتعه» شیخ مفید آمده است که: «فقهای عامه در مورد صابین و کسانی که در کفر شبیه آنانند اختلاف کرده اند.

مالک بن انس و اوزاعی گفته اند: هر دینی بعد از دین اسلام به جز یهودیت و مسیحیت، مجوسیت است و حکم پیروان آن حکم مجوسیان می باشد. از عمر بن عبدالعزیز روایت شده است که: صابنی ها مجوس هستند. شافعی و عده ای از عراقیان گفته اند: حکم ایشان حکم مجوسیان است. گروهی دیگر از اهل عراق گفته اند: حکم آنان حکم مسیحیان می باشد.»

ایشان در ادامه می نویسند: عموم صابنی ها صانع را در ازل یکی می دانند و بعضی از ایشان هیولی را نیز همراه با صانع قدیم می شمارند و می گویند جهان از هیولی ساخته شده است و اصل جهان هیولی است، در مورد فلک اعتقاد به حیات و نطق دارند و آنرا مدبّر این جهان می شمارند. ستارگان را بزرگ می دارند و آنها را می پرستند، و بعضی از آنها را ملائکه می نامند. و برخی از آنان ستارگان را خدایان می دانند و جهت عبادت آنان خانه هایی بنیان می نهند و اینها از باب قیاس، به مشرکین عرب و بت پرستان نزدیکترند تا به مجوس. (الشیخ المفید/۳۷۰)

همچنین طبرسی در «مجمع البیان» در مورد «صابین» می گوید: «صابنون جمع «صابی» است و آن هر کسی است که به دین دیگری منتقل شده باشد و از دینی به دینی دیگر درآمده باشد. این ها از دینی که توحیدی بود درآمده و به پرستش ستارگان یا بزرگ داشت آنها روی آورده اند.

قتاده می گوید: این گروه مردمی هستند معروف، و دینی دارند که منحصر به آنان است و از جمله دین آنان پرستش ستارگان است. و ایشان به جود صانع، معاد و برخی از پیامبران اقرار می

کنند. مجاهد و حسن گفته اند: صابین مردمی هستند ما بین یهود و مجوس و برای آنان دینی نیست.

سدی گفته است: ایشان گروهی از اهل کتابند که زبور می خوانند. خلیل اظهار داشته است: دین این مردم شبیه مسیحیت است، مگر اینکه قبله ایشان به طرف جنوب، حوالی نصف النهار است. اینان می پندارند که بر دین نوح هستند. (الطبری/۱/۱۲۶/۱). صاحب کتاب «المصنف» به سند خود از «قتاده» نقل می کند که: «صابین مردمی هستند که پرستش فرشتگان می کنند، به سوی قبله نماز می گذارند و تلاوت زبور می نمایند». (الصنعانی ج ۴/۱۲۴).

ابوریحان بیرونی نیز در خصوص «صابین» می گوید: «ما در مورد صابین جز این نمی دانیم که ایشان خدا را یکی می دانند و او را از زشتیها پاک و منزّه می دانند. خدا را به صفات سلبی (نه ثبوتی) متصف می کنند. مثلاً می گویند: خداوند محدود نیست، دیده نمی شود، ظلم و ستم نمی کند. و خدا را به طور مجاز به اسماء حسنی می خوانند چرا که از نظر آنان هیچ صفت حقیقی در کار نیست. تدبیر را به فلک و اجرام فلکی نسبت می دهند و معتقد به حیات، نطق، شنوایی و بینایی اجرام فلکی هستند و نورها را تعظیم می کنند.

از جمله آثار ایشان قبه ای است بالای محراب نزد مقصوره در جامع دمشق، و در روزگاری که یونانی ها و رومی ها بر دین آنان بودند، قبه مذکور مصلاهی ایشان محسوب می گردید. پس از آن بدست یهودیان افتاد و ایشان آنجا را کنیسه خود نمودند، و پس از غلبه مسیحیان بر آنجا آن را تبدیل به کلیسا نمودند تا اینکه پس از آمدن اسلام و مسلمانان به آنجا به صورت مسجد درآمد. برای صابین هیکل ها و بت های خورشید و با اشکالی معلوم است. می گویند کعبه و بت های آن، از آن ایشان است و لات به اسم زحل و عزّی به اسم زهره بوده و برای این مردم انبیای متعددی است که اکثر ایشان همان فلاسفه یونان هستند. ایشان سه نماز واجب دارند. اولین آن هنگام طلوع آفتاب خوانده می شود و هشت رکعت است. دومین آن قبل از زوال خورشید خوانده می شود و پنج رکعت است و سومین هنگام غروب آفتاب انجام می گیرد و پنج رکعت است. ایشان همراه با طهارت و وضو نماز می خوانند، غسل جنابت را انجام می دهند. فرزندان خود را ختنه نمی کنند. اکثر احکام ایشان در نکاح و حدود مانند احکام مسلمانان و در تنجّس به خاطر مسّ بدن مرده شبیه تورات هستند.» (أبوالریحان البیرونی/۲۴۰)

صاحب جواهر الکلام نیز بیان مفصلی در خصوص صابئین دارد که بخشی از کلام ایشان چنین است:

«اما صابئین، پس منقول از ابوعلی این است که اینان قومی از مسیحیان هستند ولی شیخ در مبسوط فرموده: صحیح خلاف آن است چون اینان ستارگان را می پرستند.

و منقول از تیبان و مجمع البیان این است که دریافت جزیه از ایشان جایز نیست، چرا که اینان اهل کتاب نیستند و در کتاب خلاف نقل اجماع شده است بر اینکه حکم اهل کتاب در مورد صابئین جاری نمی شود. (التحقی ۴۵/۳/ (الشیخ الطوسی ۳۶/۲/ (الشیخ الطوسی ۵۴۶/۵). همچنین ایشان از قول ابن زهره در «غنیة النزوع» و شیخ مفید در «المقنعه» نقل می کند که اجماع قائم است که صابئین از اهل کتاب نیستند. (التحقی ۲۳۱/۲۱/ راوندی نیز در «فقه القرآن» می نویسد: «از نظر ما شیعه، تنها از یهودیان، مسیحیان و مجوسیان جزیه پذیرفته می شود و اما از دیگر کفار اعم از بت پرستان، صابئین و غیر اینها، چیزی جز اسلام یا کشته شدن و اسارت پذیرفته نمی شود.» (به نقل از سلسله البانیع الفقہیہ/ ۹/ ۱۵۳). از فقهای معاصر نیز حضرت امام خمینی (ره) صابئان را از جمله اهل کتاب ندانسته است. (الموسوی الخینی ۴۴۸/۱).

به هر ترتیب قول به اینکه صابئین از جمله اهل کتاب نیستند، قول مشهور از فقهای امامیه است. امام در مقابل این قول، گروهی دیگر، اینها را از جمله اهل کتاب می دانند. ابن جنید می گوید: «از صابئین جزیه دریافت می شود زیرا آنها از اهل کتاب هستند. صابئین با اهل کتاب در فروع اختلاف دارند نه در اصول. و گفته شده است که اینها از یهود هستند.» (به نقل از العلامة الحلی ۱۴۸/۱).

علامه حلی می گوید: شافعی در یکی از دو قولش گفته است که صابئین از اهل کتاب هستند و اینها در فروع با اهل کتاب اختلاف دارند نه در اصول. و احمد بن حنبل گفته است که صابئین از نصارا هستند. و از مجاهد نقل شده است که اینها از یهود یا نصارا هستند و از «سدی» نقل شده است که اینها از اهل کتاب هستند. (العلامة الحلی ۹۶۲/۲).

شیخ طوسی از قول فقهای عامه نقل می کند که به جز ابوسعید اصطخری، بقیه فقهای عامه، قائلند که از صابئین جزیه دریافت می شود. (احمد بن یحیی ۴۵۷/۶/ (الکاسانی الحنفی ۱۱۱/۷/ (ابن رشد ۱/۲۷۶/۱).

ماوردی در «الاحکام السلطانیة» می نویسد: «در صورتی که صابئین و سامره در اصل اعتقاد خود با یهود و نصارا موافق باشند از آنها جزیه پذیرفته می شود. در غیر این صورت پذیرفته نمی شود.» (الماوردی/۱۵۴).

همین سخن را ابن قدامه در «المغنی» قائل شده است او می نویسد: «اهل علم در مورد صابئین اختلاف نموده اند. از احمد روایت شده که ایشان صنفی از مسیحیان هستند. اما در جای دیگر گفته است که به من رسیده که ایشان روزهای شنبه را تعطیل می کنند، که اگر چنین باشد آنان صنفی از یهودیان خواهند بود.» (ابن قدامه/۵۵۹/۱). صاحب کتاب «الاموال» ادعا می کند که: «امت اسلام بعد از پیامبر اسلام (ص) به قبول جزیه از صابئین اجماع نموده اند.» (ابویوسف یعقوب بن ابراهیم/۶۵۴).

دکتر عبدالکریم زیدان در کتاب «احکام الذمیین و المستأمنین» چنین می نویسد: «در عراق کنونی اقلیتی از صابئین زندگی می کنند که بوجود آفریدگار و روز معاد اعتقاد دارند. این جمعیت مدعی آن هستند که از تعالیم آدم (ع) پیروی می کنند و پیامبر آنان یحیی است که به منظور زوددن آنچه به دین آدم بسته اند، آمده است.

نزد ایشان کتابی وجود دارد به نام «کانزبراه» که معنی آن «صحف آدم» است و از جمله عبادت‌های آنان نماز است که در خواندن آن به وقوف، رکوع و جلوس بر زمین اکتفا می کنند و آنرا بدون سجده به جای می آورند. این نماز در اوقات سه گانه زیر انجام می گیرد. پیش از طلوع آفتاب، هنگام ظهر و پس از غروب و در موقع نماز رو به سوی ستاره قطبی می آورند. اگر اعتقاد آنان چنین باشد که گفتیم، می توان آنها را بر طبق مذهب حنفی از اهل کتاب محسوب داشت» (زیدان/۱۴-۱۵). از مجموع این اقوال می توان دریافت که قول به اهل کتاب بودن صابئین در نزد اهل سنت از شهرت برخوردار است. اگر چه از فقهای شیعه، تعداد کمتری موافق این قول هستند.

علامه طباطبایی در «المیزان» می گوید: صابئین طائفه ای از دین مجوس هستند که گرایش به دین یهود پیدا کرده و راهی بین این دو راه (مجوس و یهود) برگزیده اند. (العلامه الطباطبایی/۲۴۷/۹). در مقابل قول منکرین و مثبتین، قول سومی وجود دارد که قائل به توقف شده است. می توان از علامه حلی در «منتهی المطلب»، کاشف الغطاء در «کشف الغطاء» و شیخ محمد حسن نجفی در «جواهر الکلام» نام برد. (العلامه الحلی/۹۶۲/۲) و (کاشف الغطاء/۴۱۰) (النجفی/۲۱/۲۳۱).

در مقابل این سه قول، محقق سبزواری در مهذب الاحکام قائل به تفصیل شده است. ایشان می‌گویند: «صابنان دو فرقه اند. فرقه ای از آنها جزء نصارا هستند و فرقه دیگری تعلقی به نصارا ندارند... گروه دوم از جمله اهل کتاب نیستند». (السبزواری/۹۹/۱۵). در هر صورت در صورت شک، دو احتمال وجود دارد: ۱- قول به قبول جزیه از آنان ۲- عدم قبول جزیه از آنان. آنچه که می‌تواند مؤید احتمال اول باشد، آن است که در قرآن صابنین در ردیف یهودیان، مسیحیان و مجوسیان و در مقابل مشرکان قرار گرفته اند مانند آیات:

«انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج/۱۷).

«انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِّينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره بقره/۶۲).

«انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده/۶۹).

شاید رمز تمایز صابنین از مشرکان در آیات شریفه این باشد که آنان بیک نحوه ارتباطی با وحی آسمانی و پیامبران گذشته داشته اند و به همین سبب در زمره اهل کتاب ذکر شده اند و احتمال دارد که آنها واقعاً جزو یکی از ادیان یهودیت و مسیحیت و مجوسیت باشند. و ذکر جداگانه آنان از باب ذکر خاص بعد از عام و به منظور زدودن شبهه باشد. بنابراین حق در این مسئله تفصیل است. به این ترتیب که بگوییم هر دسته ای از صابنین که ادعای یهودی بودن یا مسیحی بودن یا مجوسی بودن دارند یا اعمال و رسومشان بر این مطلب گواهی می‌دهد گرچه در فروع با آنان اختلاف داشته باشند، از آنها جزیه پذیرفته می‌شود. و هر گروهی از آنان که چنین نباشند، مثلاً ادعای بت پرستی دارند یا اعمال و آدابشان بر این جهت اشاره دارد و یا نبوت عیسی (ع) یا موسی (ع) را صریحاً رد می‌کنند، از آنان جزیه پذیرفته نمی‌شود. (کلاتری/۱۰۳-۱۰۴).

### نتیجه گیری

بنابر آنچه نقل شد، مشخص گردید که قبول جزیه از پیروان یهودیت و مسیحیت و مجوسیت مورد اتفاق همه فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی است. اما در خصوص صابنین قول مشهور در بین

فقهای اهل سنت، قبول جزیه است اما در میان فقهای امامیه، قول مشهور، عدم قبول جزیه است و ما در این مقال قول به تفصیل را در خصوص این دسته برگزیدیم که دسته‌ای از آنها جزو اهل کتاب و دسته‌ای دیگر جزو اهل کتاب نمی‌باشند.

### کتاب شناسی

- ۱- ابن القیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، احکام اهل الذمه، دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۳م.
- ۲- ابوعمید، القاسم بن سلام، دارالفکر، بیروت، ۱۹۱۸م.
- ۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، مطبعه النار، مصر، ۱۳۶۷هـ.ق
- ۴- احمدبن یحیی، المهدي لدين الله، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، مؤسسه الرساله، قاهره، بی تا
- ۵- ابن رشد، محمد ابن احمد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، مطبعه احمد کامل، قاهره، ۱۳۳۳ هـ.ق
- ۶- البيهقي، ابوبکر احمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق
- ۷- برنجی، سلیم، قوم از یاد رفته، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷ هـ.ش
- ۸- البيروني، ابوريحان محمد ابن احمد، الآثار الباقیه، مکتبه المثنی، بغداد، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲ هـ.ش
- ۹- الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق
- ۱۰- الجصاص، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، مطبعه البیئه المصریه، ۱۳۴۷ هـ.ق
- ۱۱- الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق
- ۱۲- جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ترجمه علی جواهر الکلام، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ هـ.ش
- ۱۳- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۶ هـ.ق
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ هـ.ش
- ۱۵- الراوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، فقه القرآن، چاپخانه علمیه، قم ۱۳۹۷ هـ.ق
- ۱۶- رشید رضا، محمد، المنار، دارالمعرفه، بیروت، بی تا
- ۱۷- زیدان، عبدالکریم، احکام الذمین و المستأمنین، المطبعه البرهان، بغداد، ۱۹۶۳م.
- ۱۸- السبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، مطبعه الآداب، النجف الاشرف، ۱۴۰۶ هـ.ق
- ۱۹- الشهيد الثاني، زين الدين بن علي، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، المطبعه بهمن، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق
- ۲۰- الشيخ الطوسي، محمد بن الحسن، تهذيب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، طهران، ۱۳۶۵ هـ.ش
- ۲۱- الشيخ الطوسي، محمد بن الحسن، کتاب الخلاف فی الفقه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق
- ۲۲- الشيخ الصدوق، محمد بن علی بن الحسين القمي، من لا يحضره الفقيه، مکتبه الصدوق، طهران.

- ٢٣ - الشيخ المفيد، محمد بن النعمان، المقنعة، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤١٠ هـ.ق
- ٢٤ - شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، الملل و النحل، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٣٦٧ هـ.ش
- ٢٥ - الصنعاني، عبدالرزاق بن همام، المصنّف، المجلس العلمي، بيروت، ١٣٩٠ هـ.ق
- ٢٦ - الطبرسي، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٨ هـ.ق
- ٢٧ - الطباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٣ هـ.ق
- ٢٨ - العلامة الحلي، الحسن بن يوسف المطهر، تذكرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤١٤ هـ.ق
- ٢٩ - العلامة الحلي، الحسن بن يوسف المطهر، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، ١٤١٣ هـ.ق
- ٣٠ - العلامة الحلي، الحسن بن يوسف المطهر، تحرير الاحكام الشرعيه، افست قم، ١٣١٤ هـ.ق
- ٣١ - غربال، محمد شفيق، الموسوعه العربيه الميسره، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٧ هـ.ق
- ٣٢ - فريد وجدى، محمد، دائره المعارف القرن الرابع عشر عشرين، مطبعه دائره المعارف العشرين، بى جا، ١٣٨٦ هـ.ق
- ٣٣ - الفيروز آبادى، مجد الدين، القاموس المحيط، المكتبه التجاريه، مصر، ١٣٣٢ هـ.ق
- ٣٤ - القفال الشافعي، سيف الدين ابوبكر محمد بن احمد الشافعي، حليه العلماء في معرفه مذاهب الفقهاء مكتبه الرساله الحديثيه، مکه، بى تا.
- ٣٥ - القرطبي، محمد بن احمد، الجامع الاحكام القرآن، دارالكتب المصريه، قاهره ١٣٧٣ هـ.ق
- ٣٦ - القمي، ابوالحسن على بن ابراهيم، تفسير التقي، مطبعه النجف، النجف الاشرف، ١٢٨٧ هـ.ق
- ٣٧ - كلاتيرى، على اكبر، جزيه و احكام آن در فقه اسلامي، دفتر انتشارات اسلامي، قم ١٣٧٤ هـ.ش
- ٣٨ - كاشف الغطاء الشيخ جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات شريعه الغراء، انتشارات مهدوي، اصفهان.
- ٣٩ - الكاساني الحنفي، علاء الدين ابوبكر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، المكتبه الحبيبيه، پاكستان، ١٤٠٩ هـ.ق
- ٤٠ - الماوردي، ابوالحسن على بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الاحكام السلطانيه و الولايات الدينيه، دارالكتب العلميه، بيروت، بى تا.
- ٤١ - الموسوي الخميني، سيد روح الله، تحرير الوسيله، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٤ هـ.ق
- ٤٢ - المحقق الحلي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، منشورات دارالاضواء بيروت، ١٤٠٣ هـ.ق
- ٤٣ - مرواريد، علي اصغر، سلسله الينابيع الفقيهيه، مؤسسه فقه الشيعه، الدار الاسلاميه، بيروت، ١٤١٠ هـ.ق
- ٤٤ - النجفي، محمد الحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٩٨١ م.